

۱۸/۲/۲

۱۶۵۳

مجله	نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد
تاریخ نشر	بایسن ۱۳۵۵
شماره	۲۰ ۲۸
شماره مسلسل	۲۰
محل نشر	مشهد
زبان	فارسی
نویسنده	محمد علوی مقدم
تعداد صفحات	۲۵
موضوع	مجاز القرآن ابی عبیده ممر بن المنذر و تفسیر آن در کتب بلاغی
سرفصلها	
کیفیت	
ملاحظات	۱۲

در کتب الهی ۱۸
سال ۲۵۲۵ = ۱۳۵۵

محمد علوی مقدم

تراجم

مجاز القرآن*

ابی عبیده معمر بن المثنی

و تأثیر آن در کتب بلاغی

این کتاب در فرهنگ اسلامی ، اهمیت ویژه ای دارد ؛ زیرا اولاً از کتب او آخر قرن دوم هجری است و نخستین کتابی است که به مباحث بیانی قرآن اشاره کرده و از تشبیه و استعاره بحث کرده است^۱ ، ثانیاً علاوه بر این که از لحاظ بحث در مسائل بیانی مهم است ، یک تفسیر تقوی نیز می باشد و نخستین کتابی است که در این زمینه ها به ما رسیده است ثالثاً چون مصنف کتاب ابو عبیده ، از بزرگان لغت و ادب قرن دوم هجری است این کتاب می تواند مرجع و ماخذی برای ما باشد .
پیشینیان به این کتاب توجه کرده اند و معاصران هم ؛ زیرا برخی ، از مباحث نحوی کتاب بهره جسته و عده ای این کتاب را در ردیف کتب بلاغی دوره های نخست بر شمرده اند و از آن استفاده کرده اند و بعضی هم برای این کتاب در تفسیر قرآن مقام والائی قائل شده اند .

قدماء ، هر یک بطریقی از ابو عبیده و کتاب او «مجاز القرآن» اسم برده اند ، مثلاً

* برخی از مطالب این مقاله در هفتمین کنفرانس تحقیقات ایرانی ، ۲۰ مرداد تا ۵ شهریورماه ۲۵۳۵ در دانشگاه ملی ایران یوسبله نویسنده ، قرائت گردید .

۱- وک : ۳۶۶ ، اثر القرآن فی تطور النقد العربی ، الدكتور محمد زغلول سلام ، دار المعارف بمصر ،

این ندیم که کتب فراوانی برای ابو عبیده بر می شمارد که برخی از آنها همچون : مجاز القرآن ، غریب القرآن ، معانی القرآن در مسائل قرآنی است^۲ ، در باب پیدایش علم نحوی گوید^۳ : ... فقال ابو عبیده : اخذ النحو عن علی بن ابی طالب (علیه السلام) ابو الاسود... این ندیم در صفحه ۷۸ الفهرست شاگردانی که از ابو عبیده علم فرا گرفته اند ، همچون : علی بن عبدالعزیز (م. ۲۸۷ هـ) و ثابت بن حبیب و دیگر کسان ، بر می شمارد .
خطیب بغدادی ، متوفی بسال ۴۶۲ هـ ، ابو عبیده معمر بن المثنی را نحوی علامه می داند و تاریخ تولدش را بسال ۱۱۰ هـ در همان شبی که حسن بصری فوت شده می نویسد . و درباره او از قول جاحظ نقل می کند که : «لم یکن فی الارض خارجی ولا جماعی اعلم بجمیع العلوم منه»^۴ .

دیگران نیز ، همچون ابی البرکات عبدالرحمن بن محمد الانباری معروف به : ابن الانباری در کتاب نزهة الالباء فی طبقات الادباء و یاقوت در کتاب ارشاد الاریب و ابن خلکان در «وفیات الاعیان» و سیوطی در بقیة الوعاة از ابی عبیده یاد کرده اند .

از آنجا که فرهنگ و تمدن و اندیشه های شخصی و اجتماعی يك فرد ، در آثارش ، تأثیر می کند ، بهتر است در آغاز ، از شخصیت علمی و فرهنگی و محیط خانوادگی این مرد بزرگ و شخصیت علمی قرن دوم هجری ، بحث کنیم تا بهتر بتوانیم به کتاب ارزنده او «مجاز القرآن» پی ببریم . اهمیت ابو عبیده مفسر در اینست که وی مسلمان ایرانی شعوبی ، یهودی الالباء بوده که به نوشتن تفسیر کلام خدا ، همت گماشته است . ابو عبیده ، زندگی علمی اش در عراق آغاز شد ، و به همین جهت باید گفت که وی از آباء واجداد خود فرهنگ یهودی و از وطن خود فرهنگ ایرانی و از محل تربیت خود یعنی

۲- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به ص ۸۵ الفهرست ، ابو الفرج محمد بن ابی یعقوب ، اسحق المعروف بالوراق ، تحقیق رضایتجدد .

۳- وک : ص ۵۵ الفهرست .

۴- وک : ۲۵۲/۱۳ ، تاریخ بغداد (اومدینه السلام) حافظ ابی بکر احمد بن علی الخطیب البغدادی .

۵- وک : ص ۵۹ الفهرست ؛ ابن الندیم در پاسخ مردی که از نسب ابو عبیده می پرسد ، خود ابی عبیده

پاسخ می دهد که : حدیثی ابی اناباه کان یهودیا ، برخی می گویند : دشمنان ابو عبیده بعلت شعوبی بودنش

اورا یهودی الاصل دانسته اند . وک : مروج الذهب ۴۸۰/۵ .

عراق ، فرهنگ عربی بدست آورد ، هر چند که در کتاب مجاز القرآن اثر فرهنگ یهود بوضوح دیده نمی شود .

دانش ابو عبیده و عمق معلوماتش زبانزد همگان بوده و جاحظ او را اعلم مردم می دانسته است^۶ . سیوطی حریت و آزادگی ابو عبیده را در فهم لغت از اصمعی (متولد ۲۱۶ هـ) لغوی معروف معاصر ابو عبیده ، بیشتر می داند^۷ .

ابو عبیده بالنسبه ، عمر درازی کرده و در رشته های مختلف علوم اسلامی یعنی حدیث و فقه و تفسیر و اخبار که در روزگار او یعنی قرن دوم هجری ، رونقی داشته [اؤتیز در فراگیری علوم مزبور] کوششی کرده و در زمینه های مختلف کتاب نوشته است . وی از تاریخ عرب و فرهنگ و سنت های عرب آگاه بوده ، تبجرا او در کتب تفسیر و حدیث از نوشته هایش نمایان است و در معارف اسلامی کتاب غریب القرآن خفرب الحدیث - مجاز القرآن را نوشته که تنها مجاز القرآن بدست ما رسیده و دو کتاب دیگر از میان رفته است . در مجاز القرآن موجود هم فقط تاسوره کف یعنی هجدمین سوره قرآن مورد بحث قرار گرفته است^۸ .

ابو عبیده ، علاوه بر دانش فراوان و اطلاعاتی که در تفسیر و در لغت و شعر داشت و راوی و اخباری نیز بود ، درک فنی و استنباط ذوقی او نیز قابل اهمیت است و برخی نزدیک به ۲۰۰ تصنیف برای او ذکر کرده اند که اغلب آنها به ما نرسیده و فقط در مآخذ و مصادر ، اسمی از آنها هست و این اندیم یکصد و پنج تألیف برای او می شمارد^۹ . حتی گفته اند که : ابو عبیده چون اعلم ناس به انساب عرب و جنگ های عرب بوده ، کتابهایی همچون مقاتل الفرسان درین زمینه نوشته است .

زادگاه اصحاب ابو عبیده مشخص نیست ولی او را از علمای بصره می دانند و شاید

۶- رک : البیان والتبیین ۱/ ۲۳۱

۷- رک : الفزهر فی علوم اللغة و انواعها ، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی ، دار احیاء الکتب العربیه

ج ۲ ص ۴۰۲

۸- رک : ص ۶۷ مناهج فی التفسیر ، الدكتور مصطفی الصاوی الجوینی ، الناشر المعارف بالاسکندریه .

۹- رک : ص ۵۹ الفهرست .

هم در آنجا متولد شده باشد^{۱۰} . او در سال ۱۱۰ هجری متولد شده و عمر درازی کرده و میان سالهای ۲۰۹ تا ۲۱۳ هجری فوت شده و بنا به گفته ابن خلکان ، چون تندخو بوده ، کسی در تشییع جنازه اش حاضر نشده است^{۱۱} .

ابو عبیده از ابی عمرو بن العلاء (م. ۱۵۴ هـ) دانش نحو و شعر فرا گرفته و در کتاب «مجاز القرآن» تأثیر استادش بخوبی نمایان است^{۱۲} و نیز از ابی الخطاب اخفش (م. ۱۴۹ هـ) ، عیسی بن عمر الثقفی (م. ۱۵۴ هـ) . روزگار درازی نیز ملازم یونس بن حبیب (م. ۱۸۷ هـ) بوده و تقریرات او را می نوشته است^{۱۳} . استادان دیگری نیز داشته که در کتاب «مجاز القرآن» به اسامی آنان بر می خوریم .

ابو عبیده شعوبی بوده است :

ابن ندیم در الفهرست می نویسد : ابو عبیده در بازگو کردن مآثر و مثالب ، کتبی همچون کتاب مآثر العرب و کتاب مثالب نوشت و کتابی نیز در فضیلت ایرانیان به نام (فضائل الفرس) نوشت^{۱۴} .

مسعودی نیز در مروج الذهب می نویسد : ابو عبیده تألیفی به نام (اخبار الفرس) دارد که در آن از پادشاهان ایران نام برده و کارهای نیک و مآثر آنان را ستوده و شهرهائی را که آنان ، بنا کرده اند ، اسم برده و هدف او از نوشتن این آثار ، بازگو کردن فرهنگ ایران است و نشان دادن تمدن این سرزمین^{۱۵} .

همان طور که کتب شعوبیه ، از میان رفته ، بیشتر مؤلفات ابو عبیده نیز ، تباه شده و شاید یکی از علل تباه شدن کتب این بوده که نهضت شعوبی را ، نهضت ضد اسلامی

۱۰- رک : ۲۵۴/۱۳ تاریخ بغداد .

۱۱- رک : ۱۵۷/۲ و قیات الاعیان و انباء ابناء الزمان ، قاضی احمد الشهبز بابن خلکان بولاق ، ۱۳۷۵ .

۱۲- رک : الزهر ۱/ ۲- ۴۰۲ .

۱۳- رک : و قیات الاعیان ۱/ ۶۲۰ .

۱۴- الفهرست ، ص ۹۳ ، ترجمه رضا تجدد .

۱۵- بنقل از صفحه ۶۰ مناهج فی التفسیر .

به مسلمانان تفهیم کرده‌اند و اکثر کتابهای آن فرقه را از میان برده‌اند.^{۱۶}

این مسأله که در مبارزه میان ابو عبیده و اصمعی، افرادی چون ابونواس شاعر شعوبی و اسحاق بن ابراهیم الموصلی، جانب ابو عبیده را گرفته و از او حمایت می‌کرده‌اند، خود دلیل دیگری است بر شعوبی بودن ابو عبیده.

اسحاق بن ابراهیم الموصلی که طرفدار ابو عبیده بوده، خطاب به فضل بن ربیع گفته است:

عليك ابي عبیده فاصطنعه فان العام عند ابي عبیده
وقدمه و آثره عليه ودع عنك اتريد بن القريده

که منظور از قريده بن القريده، اصمعی است.

همین شاعر يك سلسله معایب برای اصمعی بر می‌شمارد و در نزد هارون عباسی يك سلسله صفات خوب همچون صدق و سماحت و علم برای ابو عبیده بازگویی کند.^{۱۷}

بعثت کثرت دانش و بواسطه شعوبی بودن ابو عبیده، که خود انگیزه‌ای بوده است برای مخالفت اعراب ضد شعوبی با ابو عبیده، باید گفت که نوشته‌های ابو عبیده هم در روزگار حیاتش و هم پس از فوتش، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.^{۱۸}

بحث پیرامون آیات قرآنی، از روزگار رسول اکرم آغاز شد؛ زیرا از آغاز نزول آیات قرآنی مسلمانان به آیات قرآنی توجه خاصی مبذول داشتند و از تأثیر آیات در ادیان، آگاه بودند و عده‌ای از مخالفان می‌گفتند: این قرآن سحر است و بعضی هم می‌گفتند این قرآن شعراست و برخی هم آن را اساطیر الاولین خواندند.

بحث پیرامون آیات قرآنی، از همان روزگار پیامبر که از معنای برخی از الفاظ از حضرتش سؤال می‌کردند، آغاز شد و پیامبر آیات را توضیح می‌داد و معنای برخی از آیات قرآنی را با برخی دیگر تفسیر می‌کرد.

۱۶- رک: بنقل از ص ۶۲ مناهج فی التفسیر.

۱۷- رک: ص ۶۵ و ۶۶ مناهج فی التفسیر.

۱۸- رک: وفيات الاعیان، ۱۵۵/۲.

اهمیت ابی عبیده و کتاب «مجاز القرآن» وی در اینست که او بنا بر گفته ابن تیمیه نخستین کسی است که از مجاز سخن گفته است.^{۱۹} ابن تیمیه در فصل تقسیم لفظ به حقیقت و مجاز، می‌گوید: حقیقت و مجاز از عوارض الفاظ است و کسی از صحابه و تابعین و پیشوایان لغت و نحو عربی، همچون خلیل بن احمد و سیبویه و ابی عمرو بن العلاء از مجاز، سخنی نگفته است و «اول من عرف انه تکلم بلفظ المجاز، ابو عبیده معمر بن المثنی فی کتابه و لکن ام یعن بالمجاز ما هو تقسیم الحقیقه و انما عنی بمجاز الآیه ما یعبر به عن الآیه...». عنوان کتاب «مجاز القرآن». ابی عبیده، آدمی را به شک می‌اندازد و در بدو امر چنین استنباط می‌شود که مجاز در اصطلاح نویسنده، همان چیزی است که منظور نظر علمای بلاغت است، در صورتی که چنین نیست بلکه همان طور که ابن تیمیه گفته است منظور ابی عبیده از مجاز: هر چیزی است که آیه را تعبیر و یا تفسیر کند، این سخن نه تنها از گفته ابن تیمیه استنباط می‌شود بلکه در بسیاری از صفحات کتاب نیز این مفهوم دیده می‌شود، مثلاً در مقدمه کتاب که می‌گوید: قرآن نام کتاب خداست و هیچ کتاب دیگری بدین نام خوانده نشده و در علت نامیدن کتاب خدا به قرآن از آیه ۱۸ سوره قیامت (= ۷۵) دلیل می‌آورد که خدا گفته است: «ان علینا جمعه و قرآنه». می‌گوید: مجاز: تألیف بعضه الی بعض. و در آیه بعد هم که خدای می‌گوید: «فاذا قرأناه فاتبع قرآنه» ابی عبیده می‌گوید: مجاز: فاذا القمانه شیئا فضممناه الیک فخذبه، و اعلم به و ضمه الیک.^{۲۰} ابی عبیده، درین باره به اشعار شعرای عرب نیز استدلال می‌کند و حتی این معنی را در مورد آیه^{۲۱} «فاذا قرأت القرآن...» تعمیم می‌دهد و می‌گوید^{۲۲}: مجاز: «اذ اتلوت بعضه فی اثر بعض حتی یجتمع و ینضم بعضه الی بعض و معناه یصیر الی معنی

۱۹- رک: ص ۵۲ الایمان، شیخ الاسلام ابن تیمیه، به تصحیح زکریا علی یوسف، بکتابه انصار السنة المحمدیه، مصر.

۲۰- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به صفحات ۱ و ۲ مقدمه مجاز القرآن، الجزء الاول، ابی عبیده معمر بن المثنی الیتمی المتوفی سنة ۲۱۰ هـ، تعلیق الدكتور محمد قواد سزگین، الطبعة الاولى ۱۳۷۴ هـ برابر با ۱۹۵۴ م، الناشر محمد سامی امین الخانجی، بصر.

۲۱- آیه ۱۰۰، سوره نحل (= ۱۶).

۲۲- رک: ۲ مجاز القرآن، ص ۲.

التألیف والجمع .

ابوعبیده در کتاب «مجاز القرآن» مجاز را به معنای لغوی گرفته و نه به معنای بلاغی و آیات قرآنی را به ترتیب سوره مورد بحث قرار داده و پس از آن که درباره هر آیه، توضیحی می‌دهد و سخن خود را با اشعار شعرای عرب مستدل می‌سازد، درباره آیات، گاه می‌گوید: مجاز آن چنین می‌شود، تفسیر آن اینست، معنای آن چنین است، ولی باز هم در کتاب خود از مسائل بلاغی بحث کرده است یعنی از: تشبیه، استعاره، کنایه، تقدیم و تأخیر، ایجاز و التفات سخن گفته است.

ابوعبیده، مجاز را به معنای عام بکار برده و باعتقاد او هر چه که بتواند در فهم معانی قرآن و در تعبیر قرآن ما را کمک و هدایت کند و راهی را بنمایاند که بتوان به درک قرآن رسید، مجاز است و روی همین اصل ابوعبیده در کتاب خود، گاه می‌گوید: «مجازه کذا» «تفسیره کذا» «معناه کذا» «تقدیره کذا». «تاویله کذا» این است که می‌گوئیم: مجاز به تعبیر ابوعبیده، اعم است از مجازی که علمای بلاغت گفته‌اند، همان طوری که ابن قتیبه هم در کتاب «تاویل مشکل القرآن» همین معنی را در نظر گرفته است.

شیوه ابوعبیده در کتاب «مجاز القرآن» که سعی کرده، آیه‌ای را به آیه دیگر شرح کند و در صورت امکان، گاه حدیثی برای تأیید معنی بیاورد و گاه از شعر شاعران عرب نیز بعنوان شاهد، مثال استفاده کند و یا سخن خود را به گفته فصحای عرب و خطبای معروف و امثال ائمان مؤکد سازد، در کتاب «تلخیص البیان فی مجازات القرآن» شریف‌رضی (م. ۴۰۶ هـ) مشاهده می‌شود.

شریف‌رضی در این کتاب به همان روش ابوعبیده، عمل کرده و آیه آیه از سوره‌های قرآنی را مورد بحث قرار داده و معانی مجازی و بلاغی آیات را توضیح داده است.

ابن‌ناقیه بغدادی (م. ۴۸۵ هـ) در کتاب «الجمان فی تشبیهات القرآن» که نخستین کتابی است که در تشبیهات قرآنی بحث می‌کند، همان روش ابوعبیده و شریف‌رضی را دنبال کرده و در هر آیه به اشعار شعرای عرب استشهد جسته است و گاه از کلام منشور و منظوم عرب شاهد آورده و تنها به شعرای دوره جاهلی بسنده نکرده بلکه گاه از اشعار شاعران بعد از اسلام و شعرای دوره عباسی مثل ابونواس و ابن‌معتز نیز مثال آورده

است، ابن ابی‌عون نیز در کتاب «انتشیهات» به همان شیوه ابوعبیده عمل کرده است. ابوعبیده، این کتاب را برای غیر عرب زبانان نوشت؛ زیرا معتقد بود کسانی که عرب زبان هستند، تا اندازه‌ای به معانی قرآن آشنا هستند و نیازی به توجیه ندارند؛ زیرا در زبان عرب و شعر عرب و امثال آن قوم، نیز برخی از تلخیص‌ها و معانی دور از ذهن وجود دارد ولی غیر عرب زبانان به فهم و درک قرآن نیاز دارند و این کتاب تا اندازه‌ای از آنان رفع نیاز می‌کند.

ابوعبیده با نوشتن این کتاب، ثابت کرد که کلمات گاه ممکن است معنی و مفهومی بجز آنچه متداول و معمول است، داشته باشد، اگرما انگیزه ابوعبیده را در نوشتن کتاب «مجاز القرآن» آن طور که در جلد ۱۳ صفحات ۲۵۲ تا ۲۵۸ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی و در جلد ۱۹ صفحات ۱۵۸ و ۱۵۹ معجم الادباء یا قوت، نوشته شده است، به دقت بررسی کنیم، نه تنها این سخن بر ما ثابت می‌شود بلکه برای ما روشن می‌شود که نویسنده به مباحث بلاغی نیز توجه داشته است و با آن که مجاز مصطلح میان علمای بلاغت را در نظر نداشته ولی باز هم، از تشبیه، استعاره، کنایه، تقدیم و تأخیر، ایجاز و التفات بحث کرده است.

روایت تاریخی اینست که: ابوعبیده می‌گوید: در سال ۱۸۸ هجری، فضل بن ربیع مرا از بصره به بغداد احضار کرد و پس از حضور در مجلس وزیر و بزرگان داشت وی، مردی که در زی کتاب بوده بان مجلس وارد می‌شود، فضل بن ربیع، ابوعبیده را بعنوان علامه اهل بصره بان مرد، معرفی می‌کند، او از ملاقات با ابوعبیده اظهار شادمانی می‌کند، از ابوعبیده اجازه می‌خواهد که مفهوم آیه ۲۳ «طلعها کانه رؤوس الشیاطین» را برایش بگوید. ابوعبیده می‌گوید: «انما کلم الله تعالی العرب علی قدر کلامهم». و باز می‌افزاید که: اما سمعت قول امری القیس.

ایقتلنی و المشرقی مضاجعی ومسنونة زرق کانیاب اغوال

۲۲- آیه ۶۵ از سوره صافات (۲۷=) . یعنی: گوئی خوشه آن سرهای دیوان است. آیه قبلی اینست:

انها شجرة تخرج فی اصل الجحیم . طلعا کانه رؤوس الشیاطین .

و می گوید که: اعراب، غول را هرگز ندیده‌اند و لکن به‌زعم آنان چون غول ترس آور بوده، وسیله ایعاد شده‌است. فضل بن ربیع و سؤال کننده، سخن ابی عبیده را می‌ستایند، ابوعبیده هم، بفکر می‌افتد که برای رفع مشکلات قرآنی، کتابی بنویسد و چون به‌بصره برمی‌گردد، نوشتن کتاب را آغاز می‌کند.^{۲۴}

سؤال کننده، ابراهیم بن اسماعیل الکاتب است که از کتاب رسمی وزراء می‌باشد و از اصول فنی نویسندگی آگاه و به‌فنون بیانی آشنا و همین مسأله که درین آیه مشبّه به غیر مجسوس است او را به‌تأمل واداشته و از ابوعبیده پرسیده‌است، ابوعبیده نیز در کُرّه که آگاهی از مسائل بلاغی برای فهم معانی قرآنی درخور اهمیت است و روی این اصل است که بفکر می‌افتد، این مسأله را روشن کند و کتابی درین زمینه بنویسد.

مفهوم مجاز در نظر ابوعبیده*

ابوعبیده، مجاز را به‌معنای عام بکار برده‌است و برای هر آیه از آیات قرآنی، شعری از شعرای عرب را شاهد آورده‌است و گاه برای آیه‌ای از آیات به‌آیه دیگری استناد می‌کند. برای روشن شدن مطلب و اقسام گوناگون مجاز، به‌ذکر چند مثال اکتفا می‌شود:

ابوعبیده می‌گوید^{۲۵}: مجاز بسم الله: كَانِك قُلْتُ: بَسْمِ اللّٰهِ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَّ اَوَّلَ كُلِّ شَيْءٍ وَّلِحْوْذِلكَ . از شعر شعراء نیز شاهد می‌آورد و می‌گوید: قال عبد الله بن رواحة:

بِسْمِ اللّٰهِ وَبِهِ بَدِينَا
وَلَوْ عَبَدْنَا غَيْرَهُ شَقِينَا

یا مثلاً می‌گوید^{۲۶}: «الرحمن» مجازه: ذُو الرِّحْمَةِ . و«الرحيم» مجازه: الرَّاحِم . یا در «مالك يوم الدين» می‌گوید: نصب علی النداء، وقد تحذف ياء النداء . مجازه: يا مالك يوم

۲۴- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به ص ۲۵۴، تاریخ بغداد.

* مجاز در لغت جای گلستن است. قال علی علیه السلام: ايها الناس انما الدنيا دار مجاز و الاخرة دار قرار فخذوا من ممرکم لمرکم . یعنی علی علیه السلام فرموده: ای مردم جهان، دنیا سرای گذران و آخرت منزل جاودان است، شما از دنیائی که رهگذر شماست برای قرارگاه خود ذخیره‌ای اندوزید و سرمایه‌ای بردارید؛ نهج البلاغه خطبه ۱۹۴.

۲۵- ۲۶- ر.ک: مجاز القرآن، ص ۲۰.

الدين؛ زیرا در آیه بعد گفته شده: «اياك نعبد...»^{۲۷}

ابوعبیده، صفت اسم مؤنث یا خبر مبتدأ را که مذکر می‌آورند، نیز از نوع مجاز می‌داند مثلاً در آیه^{۲۸}: «السماء منفطر به» که توضیح می‌دهد و می‌گوید: (سما) را بدل از سقف دانسته و باعتبار مذکر بودن سقف، (منفطر) را مذکر آورده‌است. زمخشری در کشف می‌گوید^{۲۹}: «... علی تاویل السماء باسقف اوعلی السماء شیء» منفطر. در واقع می‌خواهد بگوید «وان السماء علی عظمها واحكامها تنفطر فیه فما ظنك بغيرها من الخلاق».

ابوعبیده، مصدری را که به‌معنای صفت بکار رود، مجاز می‌داند مانند آیه^{۳۰}: «يسئلونك عن الاهلة قل هي مواقيت للناس والحج وليس البر بان تأتوا البيوت من ظهورها ولكن البر من اتقى و اتوا البيوت من ابوابها واتقوا الله لعلكم تفلحون».

که «لكن البر» مجازاً به‌معنای «لكن البار» است^{۳۱}.

زمخشری در کشف گفته‌است^{۳۲}: عبارت محذوف چنین است: «ولكن البر بر من اتقى» یا مثلاً در آیه^{۳۳}: «اولم يرا الذين كفروا ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء كل شيء حي افلا يؤمنون» . که مصدر (رتق) به‌معنای (مرتوقین) می‌باشد، باعتقاد ابوعبیده^{۳۴}، از نوع مجاز می‌باشد.

۲۷- ر.ک: مجاز القرآن، ص ۲۲.

۲۸- آیه ۱۸ از سورة المزمل (= ۷۲).

۲۹- ر.ک: ۱۵۵/۴ الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقوال في وجوه التاويل محمود بن

عمر الزمخشري (م. ۵۲۸ هـ) ط. اولی سنة ۱۳۵۴ هـ مصر:

۳۰- آیه ۱۸۹، سورة بقره (= ۲).

۳۱- ر.ک: مجاز القرآن، ص ۱۲.

۳۲- ر.ک: ۱۱۷/۱ کشف، زمخشری.

۳۳- آیه ۳۰، سورة انبياء (= ۲۱).

۳۴- ر.ک: مجاز القرآن، ص ۱۳.

زمخشری نیز می‌گوید^{۳۵}: رتق به معنای اسم مفعول است، كالخلق والنقص ای تانتم مرتوقین.

۱. بنابه اعتقاد ابو عبیده^{۳۶}، اگر برای حیوانات و غیر ذوی العقول نظیر افراد ذی شعور ضمیر آورده شود، آن هم مجاز است مثل آیه^{۳۷}: «اذقال یوسف لایه یابیت انی رایت احد عشر کوكبا والشمس واقمر رایتهم لی ساجدین».

۲. زمخشری هم در کشاف می‌گوید^{۳۸}: فان قلت فلم اجری مجری العقلاء فی رایتم لی ساجدین. قلت لانه لمّا وصفها بما هو خاص بالعقلاء وهو السجود واجزی علیها حکمهم کانه عاقلة.

و همین‌طور است آیه^{۳۹}: «ثم نکسوا علی رؤوسهم لقمه علمت ما هؤلاء ینطقون». زمخشری نیز می‌گوید: اصنام یا آلهه معبوده، نازل منزله ذوی العقول فرض شده که از آنها به (هولاء) تعبیر شده است.

۳. یامثلاً آیه^{۴۰}: «حتى اذا اتوا علی واد النمل. قالت نملة یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لایحظمنکم سلیمان وجنوده وهم لایشعرون».

۴. زمخشری نیز باین نکته اشاره می‌کند و می‌گوید^{۴۱}: چون گوینده، نملة است و مورد خطاب، نمل و مجازاً اولی‌العقل معرفی شده‌اند، لذا خطاب به آنها نیز همچون خطاب ذوی‌العقول می‌باشد.

۳۵- رک: ۹/۳ کشاف، زمخشری.

۳۶- رک: مجاز القرآن، ۱۰، که می‌گوید: «ومن مجاز ماجاء من لفظ خبر الحیوان والموات علی لفظ

خبر الناس».

۳۷- آیه ۴، سوره یوسف (= ۱۲).

۳۸- رک: کشاف، زمخشری ۲/۲۴۲.

۳۹- آیه ۶۵، سوره انبیاء (= ۶۲).

۴۰- آیه ۱۸، سوره نمل (= ۲۷).

۴۱- رک: ۱۲۷/۳ کشاف، زمخشری.

ابو عبیده، یکی از اقسام مجاز را، مجازی می‌داند که ظاهر کلام برای غالب است. ولی در واقع و در معنی برای مخاطب. مانند آیه^{۴۲}: «ذلك الكتاب لاریب فیه، هدی للمتقین». که ابو عبیده می‌گوید^{۴۳}: الم ذلك الكتاب. مجازه: الم هذا القرآن. زمخشری هم می‌گوید^{۴۴}: ذلك الكتاب المنزل هو الكتاب الكامل. یعنی: اینست کتابی که شك را در آن راه نیست، راهنمای پرهیزکاران است.

ابو عبیده آیه^{۴۵}: «هو الذي بسیرکم فی البر والبحر، حتی اذا کنتم فی الفلك وجرین بهم». که از خطاب به غیبت التفات شده است، مجاز می‌داند و «جرین بهم» را مجازاً «جرین بکم» معنی می‌کند^{۴۶}.

خبر دادن از غائب و سپس او را مورد خطاب قرار دادن نیز در نظر ابو عبیده، مجاز است^{۴۷}. مانند آیات^{۴۸}: «ثم ذهب الی اهله یتطمئی. اولی لك فاولی».

ابو عبیده تکرارها را برای تأکید می‌داند و آنها را از نوع مجاز می‌شمارد^{۴۹} مثلاً در آیه^{۵۰}: «... رایت احد عشر کوكبا والشمس والقمر رایتهم لی ساجدین» و یا آیه «ثم ذهب الی اهله یتطمئی. اولی لك فاولی. ثم اولی لك فاولی»^{۵۱} و یا آیه^{۵۲}: «تبت یدا ابی لهب وتب» که تکرار وجود دارد و برخی الفاظ بعینه تکرار شده است، هم‌را از مقوله مجاز می‌داند.

۴۲- آیه ۱، سوره بقره (= ۲).

۴۳- رک: مجاز القرآن، ص ۱۱.

۴۴- رک: ۱۶/۱، کشاف.

۴۵- آیه ۲۲، سوره یونس (= ۱۰).

۴۶ و ۴۷- رک: مجاز القرآن، ص ۱۱.

۴۸- آیات ۳۳ و ۳۴، سوره قیامت (= ۷۵).

۴۹- رک: مجاز القرآن، ص ۱۱.

۵۰- آیه ۴، سوره یوسف (= ۱۲).

۵۱- آیات ۳۳ و ۳۴ و ۳۵، سوره قیامت (= ۷۵).

۵۲- آیه ۱ از سوره تبت یا سوره مسد، بنا بقول زمخشری (= ۱۱۱).

وإنما مبیناً»^{۶۱} یا ایها الذین آمنوا ان كثيراً من الاحبار والرهبان لیاکلون اموال الناس بالباطل ویصدون عن سبیل الله والذین یتکفون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعباب الیم .^{۶۲} که ذهب وفضه دو چیز است و باید ضمیر در (ینفقونها) را مثنی آورد ولی مفرد آورده شده است و به یک چیز تعبیر شده است^{۶۳} . زمخشری نیز در تفسیر این آیه می گوید^{۶۴} : «فان قلت : لم قیل ولا ینفقونها وقد ذکر شیئان ...» جواب اینست که به معنی توجه شده نه به لفظ ؛ زیرا ذهب و فضه ، بطور کلی مجموعه ای هستند که حکم یک چیز را دارند . برخی هم گفته اند که ضمیر به (کنوز) و یا به (اموال) بر می گردد . ابو عبیده ، کلمات محذوف را در آیات قرآنی مورد توجه قرار داده و آن را از نوع مجاز محذوف و یا مجاز مختصر می داند^{۶۵} همچون مجازی که در آیه «... قالوا سمعنا وعصینا و اشریوا فی قلوبهم اتعجل بکفرهم ...»^{۶۶} و یا مجاز حذفی که در آیه^{۶۷} «... و سئل القرية ...» هست و نظیرش در شعر نابغه ذبیانی :

کانک من جمال بنی اقیس . یعمق خلف رجلیه بشن .
که در اصل بوده است : کانک جمل من ...

ابو عبیده درین مورد ، ضمن این که کلمه محذوف را مشخص می کند علت اعراب

۶۱- آیه ۱۱۱ از سوره نساء (= ۴) . یعنی : و هر کس خطائی یا گناهی را ببیند و تمهید آن را بر بی گناهی نهاد (بار) بهتان و گناه آشکاری را کشیده است . برای آگاهی بیشتر رجوع شود به کشاف ۱/ ۲۹۸ .

۶۲- آیه ۲۴ ، سوره براء (= ۹) ..

۶۳- رک مجاز القرآن ، ص ۱۰ .

۶۴- رک : کشاف ۱۵۰/۲ .

۶۵- رک : مجاز القرآن ، ص ۴۷ .

۶۶- آیه ۹۲ ، سوره بقره (= ۲) یعنی ... گفتند : شنیدیم و فرمان نبردیم و در دل های آنها (محبت و پرستش) کوساله (بسیب) کفرشان (چون آبی) آمیخته شد .

۶۷- آیه ۸۲ ، سوره یوسف (= ۱۲) .

زمخشری در تفسیر (وتب) گفته است^{۵۳} : «وهلك كلته» یا این که بگوئیم :
تب : ای حاصل مانند شعر :

جزائی جزاء الله شر جزائه جزاء الکلاب العاویات وقد فعل

ابو عبیده ، تقدم و تاخر کلمات را نیز مجازی داند^{۵۴} مثلاً در آیه «... وترى الارض هامدة فاذا انزلنا علیها الماء اهتزت وربت وانبتت من کل زوج بهیج .»^{۵۵} معتقد است که «... ربت و اهتزت» منظور نظر بوده و این تقدم و تاخر یک نوع مجاز است . یا آیه : «أو کظلمات فی بحر لجمی . یفشاه موج من فوکه موج من فوکه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکدیراها .» که بقول ابو عبیده^{۵۶} مراد ، «لم یرها ولم یکد .» بوده است و بقول زمخشری (لم یکدیراها) مبالغة فی لم یرها ای لم یقرب ان یرها^{۵۷} . یا مثلاً آیه ۷ . سوره مائده (= ۵) ... فریقاً کذبوا و فریقاً تقتلون . که ابو عبیده می گوید (در ص ۱۷۳ ، مجاز القرآن) : مجازه : «کذبوا فریقاً و تطلون فریقاً» .

ابو عبیده ، ذکر دو چیز و آوردن یک ضمیر برای آن دو ، را نیز مجازی داند^{۵۸} مانند آیه «و اذا و اتجاره اولهوا انفضوا الیها و ترکوک قائماً ...»^{۵۹} که بنا به گفته زمخشری ، تقدیر آیه هست : «و اذا و اتجاره انفضوا الیها اولهوا انفضوا الیه .» که یکی از آنها به قرینه حذف شده است^{۶۰} .

همین طور است آیه : «ومن یکسب خطیئة او انما ثم یرم به بریئاً فقد احمّل بهتانا

۵۳- رک : کشاف ۲۴۰/۴ .

۵۴- رک : مجاز القرآن ، ص ۱۲ .

۵۵- آیه ۵ ، سوره حج (= ۲۲) .

۵۶- رک : مجاز القرآن ، ص ۱۲ .

۵۷- رک : کشاف ۷۸/۳ .

۵۸- رک مجاز القرآن ، ص ۱۰ .

۵۹- آیه ۱۱ ، سوره جمعه (= ۶۲) .

۶۰- رک : ۹۹/۴ کشاف .

را بیان می‌کند^{۶۸} مثلاً در آیه «وقالوا کونوا هوداً اونصاری تهتدوا . قل بل ملة ابراهيم حنيفاً * واما كان من المشركين»^{۶۹} .

در همین مورد می‌گوید: نصب کلمه ملة بواسطه فعل مقدر است و بقول خودش ، کان مجازه: بل اتبعوا ملة ابراهيم ، او: عليكم ملة ابراهيم .

و نیز در آیه: «وانطلق الملا منهم ان امشوا واصبروا على آلهتم ان هذا لشيء يراذ»^{۷۰} که در اصل بوده است ... وتواصوا ان امشوا^{۷۱} .

ابوعبیده ، حذف اسم اشاره را نیز از مقوله مجاز می‌داند مثلاً در آیه^{۷۲}: «الكتاب» می‌گوید^{۷۳}: مجازه: مجاز المختصر یعنی: هذا كتاب .

ابوعبیده ، لفظ مفردی را که بجای جمع بکار رود و یا لفظ مثنائی که بجای جمع استعمال شود و یا جمعی که جای مثنائی را بگیرد ، همرا مجاز می‌داند . مثلاً در آیه^{۷۴} «... ونقر في الارحام ما نشاء الى اجل مسمى ثم يخرجكم طفلاً ثم لتبلغوا اشدکم» که طفلاً بجای اطفالاً بکار رفته و یا آیه^{۷۵}: «وانما المؤمنون اخوة فاصحابوا بين اخويکم

۶۸- رک: مجاز القرآن ، ص ۵۷ و ۵۸ .

* الحنيف في الجاهلية من كان على دين ابراهيم ، ثم مسمى من اختتن وحج البيت حنيفاً . رک : ۵۸

مجاز القرآن

۶۹- آیه ۱۵۳ ، سورة بقره (=۲) . یعنی گفتند: یهودی یا نصرانی شوید تاراه بیابید ، بگو (نه)

بلکه پیروی کنید ملت ابراهيم حنيفاً که او (هیچ وقت) از مشرکان نبود .

۷۰- آیه ۶ ، سورة صاد (=۲۸) یعنی: سران آنان روان شدند (و ابراهيم گفتند) بروید و شکیبایی

کنید بر (پرستش) معبودان ، بر گمان این چیزی است که از شما خواسته‌اند .

۷۱- رک: مجاز القرآن ، ص ۸ .

۷۲- آیه ۱ ، سورة هود (=۱۱) .

۷۳- رک: مجاز القرآن ، ص ۲۸۵ .

۷۴- آیه ۵ ، سورة حج (=۲۲) .

۷۵- آیه ۱۰ ، سورة حجرات (=۴۹) .

واتقوا الله لعلکم ترحمون .» . استعمال مثنی بجای جمع باعتبار ابوعبیده مجاز است^{۷۶} و باعتبار تمخشی در کلمات^{۷۷} بازگو کردن دو تن . و نه بیش از دو تن از این جهت است که «اقل من يقع بينهم الشقاق اثنان، فاذا ائزمت المصالحة بين الاقل، كانت بين الاكثر الزم...» و قيل المراد بالاخوين: الأوس والخزرج» .

یا آیه «وان طائفتان من المؤمنین اقتتلا فاصحابینهما...»^{۷۸} که طبق قاعده و قیاس باید اقتتلتا باشد . و جمع آوردنش بنا باعتبار ابوعبیده^{۷۹} ، مجاز است و بنا باعتبار تمخشی^{۸۰} ، بر معنی حمل شده نه بر لفظ ؛ زیرا طائفتین در معنی قوم و ناس می‌باشند . یا مثلاً در آیه^{۸۱}: «والملك على ارجائها و يحمل عرش و بك فو قهم يومئذ ثمانية .» که بنا به گفته ابوعبیده^{۸۲} ، بکار رفتن ملك بجای ملائكة يك نسوع مجاز است . و بنا باعتبار تمخشی^{۸۳} «الملک اعم من الملائكة الا ترى ان قولك مامن ملك الا وهو شاهد ، اعم من قولك مامن ملائكة» .

خبر جمع را مفرد آوردن باعتبار ابوعبیده ، مجاز است مانند آیه^{۸۴}: «ان تتوبا الى الله فقد صفت قلوبکما وان تظاهرا علیه فان الله هو موله و جبریل و صالح المؤمنین و الملائكة بعد ذلك ظهیر» . که می‌بایست گفته می‌شد^{۸۵}: «... و الملائكة بعد ذلك ظهراء» .

۷۶- رک: مجاز القرآن ، ص ۹ .

۷۷- رک: کشاف ۱۲۷/۴ .

۷۸- آیه ۹ ، سورة حجرات (=۴۹) .

۷۹- رک: مجاز القرآن ، ص ۹ .

۸۰- رک: کشاف ۱۱۱/۴ .

۸۱- آیه ۷ ، سورة الحاقه (=۶۹) .

۸۲- رک: مجاز القرآن ، ص ۹ .

۸۳- رک: کشاف ۱۲۴/۴ .

۸۴- آیه ۴ ، سورة تحریم (=۶۶) .

۸۵- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به ج ۴ کشاف ص ۱۱۵ .

آوردن لفظ جمع برای يك تن نیز مجاز است مثلاً در آیه^{۸۶} «الذین قال لهم الناس ان الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم ايمانا ...» کلمه (الناس) جمع است و حال آن که ، گوینده سخن يك تن بوده است به نام ابوسفیان^{۸۷} . زمخشری نیز در تفسیر این آیه می گوید^{۸۸} : «الذین قال لهم الناس ... روی ان ابوسفیان نادى عند انصرانه من احد یامحمد موعدا موسم بدر ...» .

آوردن لفظ جمع برای مثنی نیز با اعتقاد ابو عبیده ، مجاز است مانند آیه^{۸۹} : «والسارق والسارقة فاقطعوا ايديهما جزاء بما كسبنا نكالا من الله والله عزيز حكيم.» که ایدیها بجای ایدیها مجازاً بکار رفته است^{۹۰} . و بنا بگفته زمخشری^{۹۱} «اکتفی بتثنية المضاف اليه عن تثنية المضاف» .

ابو عبیده برخی از کلمات را که لفظ مفرد و جمع آنها ، یکی است از مقوله مجاز می داند مانند آیه^{۹۲} : «هو الذي يسيركم في البر والبحر حتى اذا كنتم في الفلك وجرين بهم بريح طيبة ...» فاك کلمه ایست که مفرد و جمع آن یکی است که به نظر ابو عبیده^{۹۳} مجاز است .

زمخشری^{۹۴} ، فاك را در اینجا جمع دانسته و ضمیر در فعل (جرین) را بآن برگردانده

۸۶- آیه ۱۷۲ ، سورة آل عمران (۳) .

۸۷- رك : مجاز القرآن ، ص ۹۰ .

۸۸- رك : كشف ۲۲۰/۱ .

۸۹- آیه ۲۸ ، سورة مائده (۵) .

۹۰- رك : مجاز القرآن ، ص ۱۰ .

۹۱- رك : كشف ۲۳۷/۱ .

* وارید بالیدین : الیمینان بدلیل قراة عبدا لله والسارقون والسارقات فاقطعوا ايمانهم . رك :

كشف ۲۳۷/۱ .

۹۲- آیه ۲۲ ، سورة یونس (۱۰) .

۹۳- رك : مجاز القرآن ، ص ۱۰ .

۹۴- رك : ۱۸۶/۲ كشف .

و آن را جمع (ذالك) دانسته است ، همچون آسد و آسد . صنعت التفات از خطاب به غیبت را برای مبالغه دانسته و بقول خودش «كانه يذكر اغيرهم حالهم ليعجبهم منها ...» . عطف کلمه ای مفرد به کلمه ای جمع هم با اعتقاد ابو عبیده مجاز است مثلاً در آیه^{۹۵} «اولم يرالذین کفروا ان السموات والارض كانتا رتقا ففتقناهما وجعلنا من الماء كل شئ حي افلا يؤمنون .» عطف کلمه (ارض) بر (سموات) .

زمخشری^{۹۶} ، باین نکته اشارتی نکرده است ولی بحث جالبی در باب این که «متی را و همارتقا ...» دارد .

ابو عبیده آوردن لفظ جمع برای مثنی را نیز مجاز می داند مانند آیه^{۹۷} «ثم استوی الى السماء وهي دخان فقال لها وللارض ائتيا طوعا او کرها قالتا ائینا طائعتین» که بجای طائعتین (مثنی) طائعتین (جمع) بکار رفته است . زمخشری درین مورد می گوید : (فان قلت) هلاقیل طائعتین علی التلظ او طائعات علی المعنی لانها سموات وارضون . خود جواب داده و می گوید : چون آنها مخاطب واقع شده و خود پاسخ داده اند و طوع و کره برای آنها آورده شده ، لذا (طائعتین) بجای (طائعات) آورده شده است ، همچون ساجدین^{۹۸} .

ابو عبیده ، اضافه بودن حرفی را نیز از مقوله مجاز می داند مثلاً در آیه^{۹۹} «واذ قال الله یاعیسی ...» می گوید^{۱۰۰} : مجازه : وقال الله یاعیسی . (واذ) من حروف الزوائد . و

۹۵- آیه ۳۰ ، سورة انبیاء (۲۱) یعنی : آیا ندیدند آن کسان که کافر شدند که آسمانها و زمین

بهم بسته بودند و ما آنها را از هم باز کردیم و هر چیز زنده را از آب ساختیم ، پس آیا ایمان نمی آورند ؟

۹۶- رك : كشف ۹۷/۳ .

۹۷- آیه ۱۱ سورة فصلت (۴۱) . یعنی : پس از آفریدن زمین ، آهنگ آفریدن آسمان کرد و آن

دودی بود و به آسمان و زمین گفت : بیایید به طوع یا اکراه . آن دو گفتند : آمدمی فرمانبردار .

۹۸- رك : ۲۸۵/۳ كشف .

۹۹- آیه ۱۱۶ ، سورة مائده (۵) .

۱۰۰- رك : مجاز القرآن ، ص ۱۸۲ .

همچنین در آیه ۱۰۱ «و اذ علمتک الکتاب والحکمة» ای علمتک و یا آیه ۱۰۲ «مامنعک الاتسجد» که ابو عبیده می گوید ۱۰۳: مجازه: «مامنعک ان تسجد». و العرب تضع «لا» فی موضع الایجاب وهی من حروف الزوائد. اشعاری بعنوان شاهد، مثال می آورد مانند شعر عجاج: «فی بئر لاجور» سری و ماشعر.

ابو عبیده، گاه (فوق) را به معنای (علی) می داند و از مقوله مجاز. مثلاً در آیه ۱۰۴: «فاضربوا فوق الاعناق...» می گوید ۱۰۵: مجازه: علی الاعناق، يقال: ضربته فوق الراس و ضربته علی الراس.

ابو عبیده می گوید: در قرآن گاه باز یاد شدن حرفی و باصطلاح تقل فعل ثلاثی مجرد به ثلاثی مزید یک نوع مجاز بوجود می آید مثلاً در آیه ۱۰۶: «و اذ قالوا اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علينا حجارة من السماء او ائتنا بمداب الیم». که مفهوم امطر از باب افعال با (مطر) ثلاثی مجرد تفاوت دارد و در مورد مداب (مطر) بکار می رود و در مؤرد رحمت (مطر) ۱۰۷.

رو بهیمرفته، ابو عبیده در بسیاری از موارد، مجاز را به معنای تفسیر مفهوم - معنی، بکار می برد. مثلاً در آیه ۳۱ سورة انعام (= ۶) در تفسیر «ما فرطنا» می گوید ۱۰۹:

۱۰۱-آیه ۱۱۰، سورة مائده (= ۷).

۱۰۲-آیه ۱۱، سورة اعراف (= ۷).

۱۰۳-رک: مجاز القرآن، ص ۲۱۱.

* الحور: الهلکة وقوله لاجور: ای فی بشر حور (ل) فی هذا الموضع، فضل. رک: مجاز القرآن

ص ۲۱۱.

۱۰۴-آیه ۱۱۳، سورة انفال (= ۸).

۱۰۵-رک: مجاز القرآن، ص ۲۴۲.

۱۰۶-آیه ۲۲، سورة انفال (= ۸).

۱۰۷-رک: مجاز القرآن، ص ۲۴۵.

۱۰۸-رک: مجاز القرآن، ص ۱۹۰.

مجازه: ماضیعنا. اوزارهم واحدها: وزر مکسورة و مجازها: آثامهم. و یا در آیه ۳۸ همین سوره انعام می گوید ۱۰۹: «ما فرطنا فی الکتاب من شیء» مجازه: ما ترکنا. ولا ضیعنا و یا در آیه ۶۶ سورة انعام در تفسیر «ثم هم یصدفون» می گوید ۱۱۰: مجازه: یرضون، يقال صدف عنی بوجهه، ای اعرض.

یا در ترجمه آیه ۳ از سورة یونس (= ۱۰) می گوید ۱۱۱: «ثم استوی علی العرش». مجازه: ظهر علی العرش و علاطیه و يقال: استویت علی ظهر أقرس و علی ظهر البیت. و یا در تفسیر آیه ۲ سورة مائده (= ۵) و لایجر منکم شنشان قوم می گوید ۱۱۲: مجازه: ولا یحملنکم ولا یعدینکم. و مجاز «شنشان» قوم» ای بفضاء قوم.

جاحظ، مجاز را استعمال تلفظ در غیر معنای حقیقی کلمه می داند و مجاز را به تمام صور بیانی بکار برده و گاه بر استعاره و مثل اطلاق کرده است.

جاحظ در کتاب «الحوین» باین رابه مجاز اختصاص داده و آیاتی از قرآن را مثال آورده است، مثل: «ان الدین یا کلون اموال الیتامی ظلماً» و یا آیه ۴۲ سورة مائده (= ۵) «سماعون للکلب اکلون ناسحت...» و یا آیه «انما یا کلون فی بطونهم ناراً». و یا آیه «ایحسب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتاً» که تمام اینها مجاز است و باعتبار جاحظ، این گونه کلمات که از معنای اصلیش عدول کرده، هم مجاز می باشد ۱۱۳.

ابن قتیبه در کتاب «تاویل مشکلات القرآن» پس از آن که سخن ابی عبیده را در باب (اقواء) بر اقوال دیگران، ترجیح می دهد و عبارت «وقول ابی عبیده اجد عندی...» را

۱۰۹-رک: مجاز القرآن، ص ۱۹۱.

۱۱۰-رک: مجاز القرآن، ص ۱۹۲.

۱۱۱-رک: مجاز القرآن، ص ۲۷۳.

۱۱۲-رک: مجاز القرآن، ص ۱۴۷.

* وبعضهم یحرک حروفها وبعضهم یسکن النون الاولی = شنشان. از شعر احرص دلیل می آورد:

وما العیش الا مائلک و تشعی وان لام فیہ ذوالشنشان. و فندا

رک: مجاز القرآن، ص ۱۴۷.

۱۱۳- برای آگاهی بیشتر، رجوع شود به الحویان، جاحظ ۲۱۹/۵. مصر، ۱۳۲۴ هـ = ۱۹۰۶ م.

در این باب می‌گوید، می‌پردازد به مجاز و عبارت «و للعرب المجازات فی الکلام و معناها : طُرُقُ القَوْلِ و ما خُذَ ...» را می‌آورد. و در همان مبحث است که استعاره، تمثیل، قلب، تقدیم، تأخیر، حذف، تکرار، اخفاء، اظهار، تعریض، افصاح، کنایه، ایضاح، مخاطبه الواحد مخاطبه الجمع، و التجميع خطاب الواحد، و الواحد و التجمع خطاب الاثنين و دیگر چیزها را از مقوله مجاز می‌داند^{۱۱۴}.

ابن قتیبه بابی را بعنوان «باب القول فی المجاز» اختصاص داده^{۱۱۵} و برخی از اقسام مجاز را که ابی‌عبیده متذکر شده بود با همان مثالها، ابن قتیبه همان مثالها را در کتاب تاویل^{۱۱۶} مشکل القرآن و ابی‌هلال عسکری نیز در کتاب «الصناعتین» صفحه ۱۳۵ ذکر می‌کنند مانند آیه: «و اسأل القرية التي كنافيها. أي سل أهلها. و یا مثلاً آیه «واشربوا فی قلوبهم العجل» که در اصل «واشربوا فی قلوبهم حب العجل».

ابن قتیبه، به تقلید ابوعبیده، بابی را به تکرار کلام و زیادی کلمه اختصاص داده و حتی برخی از تکرارها در هر دو کتاب مشترک است. مثلاً ابی‌عبیده آیات ۳۴ و ۳۵ سوره قیامت را برای تکرار مثال می‌آورد و از مقوله مجاز می‌داند، ابن قتیبه نیز درین مبحث در صفحه ۱۸۳ کتاب «تاویل مشکل القرآن» همان آیات را مثال می‌آورد.

زیاد بودن (لا) را در کلام که ابوعبیده از مقوله مجاز دانسته بود و آیه ۱۲ از سوره احزاب یعنی «ما منعك الا تسجد اذا امرتك» را مثال آورده بود، ابن قتیبه هم همان آیه را مثال آورده و حتی برخی از همان اشعار را که ابوعبیده برای مثال آورده او نیز ذکر کرده است^{۱۱۷}.

۱۱۴- رک: ۱۵ و ۱۶، تاویل مشکل القرآن، ابی‌محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه (۲۱۲-۲۷۶)، شرح

و تحقیق از سید احمد صقر، دار احیاء الکتب العربیة.

۱۱۵- رک: تاویل مشکل القرآن از ص ۱۰۱ تا ۱۰۱.

۱۱۶- رک: تاویل مشکل القرآن، ص ۱۶۲.

۱۱۷- تمذهب الی اهلہ یمطی. اولی للناولی. ثم اولی للناولی «بمعنی ویل لك مهودعا» علیه بان

یلیه مایکره، برای آگاهی بیشتر رجوع شود به: کشاف ۱۶۶/۴.

۱۱۷- رک: تاویل مشکل القرآن، ص ۱۱۹.

ابن قتیبه در کتاب خود^{۱۱۸} بابی را بعنوان «باب مخالفة ظاهر اللفظ معنا» اختصاص داده و بسیاری از مثالها همان مثالهای ابی‌عبیده است.

مثلاً ابن قتیبه در باب آیه^{۱۱۹} «وجزاء سیئة سیئة مثاها» می‌گوید: «هنی من الفبتدی سیئة»، و من الله جل و عز جزاء. و یاد آیه ۱۹۴ سوره بقره «فمن اغتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم» می‌گوید: فالعدوان الاول ظلم والثانی جزاء. و وی بهنرفته بسیاری از آیات و امثله «تاویل مشکل القرآن» همانند مثالهای «مجاز القرآن» ابوعبیده است^{۱۲۰}.

ابن قتیبه از صفحه ۴۲۶ تا صفحه ۴۳۲ کتاب خود را به حروفی که به معانی حروف دیگر بکار می‌رود، اختصاص داده مانند (فی) به معنای (علی) مثل آیه ۷۱ سوره طه «و لا صلیبکم فی جذوع النخل». و یا آیه ۳ سوره النجم «و ما ینطق عن الهوی» که (من) به معنای (ب) می‌باشد.

نظیر این بحث را ابوعبیده نیز طرح کرده بود.

کتاب «معانی القرآن» فراء نیز در واقع مکمل «مجاز القرآن» ابوعبیده می‌باشد، و چون فراء در روزگار خود پیشوای علمای نحوی بوده، علاوه بر این که به مباحث بیانی قرآن پرداخته، که گاه از جهت نحوی نیز آیات قرآنی را مورد بحث قرار داده و او نیز مجاز را گاه به معنای لغوی بکار برده و بعضی اوقات هم به معنای اصطلاحی یلاغی آن. بسیاری از مطالب و حتی شواهد کتاب «مجاز القرآن» ابی‌عبیده را او در کتاب خود آورده است. مثلاً تکلم با استفهام و اراده معنای توبیخ و التفات از خطاب به غیبت و یا تقدیم و تأخیر که کلمه‌ای در معنی موخر باشد و در لفظ مقدم، همه از چیزهایی است که در معانی القرآن فراء نیز وجود دارد^{۱۲۱} و از مجاز القرآن ابی‌عبیده متأثر است.

۱۱۸- رک: تاویل مشکل القرآن، ص ۲۱۳-۲۲۹.

۱۱۹- آیه ۴۰، سوره شوری (= ۴۲).

۱۲۰- برای آگاهی بیشتر رجوع شود به صفحات ۲۲۱ و ۲۲۲ تاویل مشکل القرآن و صفحه ۱۵۰ از

مجاز القرآن ابی‌عبیده.

۱۲۱- رک: معانی القرآن، فراء، ص ۹۶ و ۹۹.

البلاغه» باشد، از آن بحث کرده ام ۱۲۸ .

عبدالقاهر در صفحات ۲۳۳ و ۲۴۴ «دلائل الاعجاز» نیز مجاز به حذف را از مقوله مجاز نمی داند و می افزاید: همان طور که اگر به قرینه خبر مبتدا و یا مبتدا، حذف شود، از نوع مجاز نیست، این نیز چنان است.

ابن اثیر در کتاب «المثل السائر» در تعریف مجاز می گوید ۱۲۹: «واما المجاز فهو ما ارید به غیر المعنی الموضوع؛ اذ تخطاه الیه؛ فالمجاز اذا اسم للمکان الذی یجاز فیہ کالمعاج والمزار واشباههما» در واقع وقتی می گوئیم: «زید اسد» ما از انسانیت به اسدیت رفته ایم ۱۳۰.

ابن اثیر، از التفات بحث می کند و آن را به سه قسم منقسم می سازد و می گوید: التفات یا از غیبت است به خطاب و یا از خطاب است به غیبت و یا از غیبت است به متکلم که ابو عبیده نیز اقسامی از این التفات را گفته بود ولی این اثیر درین مورد، اشارتی به مجاز نمی کند ۱۳۱.

ابن اثیر در باب رجوع از فعل مستقبل به فعل امر و یا از فعل ماضی به فعل امر که ابو عبیده تمام اینهارا از مقوله مجاز دانسته بود، مطالبی می گوید ۱۳۲.

ابن ابی الاصبیح، مجاز را خلاف حقیقت می داند و آن را برون (مفعّل) از «جاز الشیء یجوز» اذ تعدها» می داند؛ زیرا از لفظ اصلی عدول کرده و از جایگاه اولیه خود گذشته است.

۱۲۸- رک: ص ۵۲ و ۵۳ دلائل الاعجاز فی علم المعانی، عبدالقاهر جرجانی، سید محمد رشید رضا.

انطبعة الثالثة، دار المنار بمصر، ۱۳۶۶ هـ.

۱۲۹- رک: ۱/ ۵۸، المثل السائر فی ادب الکتاب والشاعر، ابن اثیر المتوفی فی عام ۶۳۷ هـ، بتحقیق

محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر ۱۳۵۸ هـ = ۱۹۳۹ م.

۱۳۰- رک: ۱/ ۵۸ المثل السائر. «... وقد جزنا من الانسانية الى الاسدية: ای سیرنا من هذه الوصلة

بینهما و تلك الوصلة هي الصفة الشجامة.

۱۳۱- رک: المثل السائر، ۲/ ۱۹-۲۰

۱۳۲- رک: المثل السائر، ۲/ ۱۲ و ۱۳.

عبدالقاهر جرجانی در کتاب «اسرار البلاغة» در چند مورد از مجاز عقلی در قرآن بحث کرده است ۱۳۲ و مجاز را به لغوی و عقلی تقسیم کرده ۱۳۳ و فرق میان مجاز و استعاره گفته است ۱۳۴ و در صفحه ۳۸۳ کتاب «اسرار البلاغة» مطلبی را طرح کرده و گفته است: الحذف اهو مجاز ام لا» و در همین مبحث است که برخی از عقائد و اظهارات ابی عبیده را نمی پذیرد و در صفحه ۳۸۴ کتاب «اسرار البلاغة» می گوید: هر گاه که نپذیریم، که مثلا حذف در «و اسأل القرية» مجاز باشد، زیادی کلمه نیز مجاز نخواهد بود «فلا یجوز ان یقال زیاده (ما) فی نحو فیمارحمة ۱۳۳ مجاز». ولی اگر آن کلمه زائد تغییر می ایجاد کرد، در آن صورت، آن را مجاز می داند. مثلا در آیه «لیس کمثله شیء» که اصل در کلمه «مثله» نصب است و جر حاصل از کاف عرضی است نه اصلی و بواسطه کاف حرف زائد کلمه مجرور شده، مجاز است.

عبدالقاهر، درباره مجاز، از سؤال مقدری پاسخ می دهد و می گوید ۱۳۶ «فان قلت: المجاز علی اقسام و الزیادة من احدها» می گویم: این سخن بنا به تعریف قدماء از مجاز، پذیرفته است ولی در تعریفی که من از مجاز می کنم، زیاد بودن کلمه در تعریف نهی گنجینه ۱۳۷.

عبدالقاهر، تقریباً فصلی از کتاب «دلائل الاعجاز فی علم المعانی» را اختصاص به مجاز داده و در آنجا می گوید: هر لفظی که از معنای اصلی خود نقل شود، مجاز است. «والکلام تقی ذلك یطول» و می افزاید که در جای دیگر که شاید منظورش کتاب «اسرار

۱۳۲- رک: ص ۲۵۶-۲۵۹، اسرار البلاغة، عبدالقاهر جرجانی، بتحقیق هـ دینر.

استانبول، مطبعة وزارت المعارف، سنة ۱۳۵۴ هـ.

۱۳۳- رک: اسرار البلاغة، ص ۲۷۶.

۱۳۴- رک: اسرار البلاغة، ص ۳۶۸.

۱۳۵- آیه ۱۵۹، سورة آل عمران (= ۳).

۱۳۶- رک: اسرار البلاغة، ص ۲۸۵.

۱۳۷- رک: اسرار البلاغة، ص ۲۸۵: المجاز یفید ان تجوز بالکلمة موضعها فی اصل الوضع و تنقلها

من دلالة الی دلالة او ما قارب ذلك.

ابن ابی الاصبیح ، درین باب ملخصی از مطائب عبدالقاهر جرجانی را بیان کرده

سرانجام ابن ابی الاصبیح ، مجاز را به مجاز استعاره و مجاز حذف منقسم می سازد که مجاز حذف را ابی عبیده نیز گفته است^{۱۳۴}.

در پایان این مقال باید گفت که اصولاً برخی همچون ظاهریه (پیروان داود بن علی ظاهری که بظاهر نصوص قائل هستند) و ابوالعباس احمد طبری معروف به : ابن القاص از فقهای شافعی (متوفی به سال ۳۲۵ هـ) منکر وجود مجاز در قرآن می باشند و قرآن را منزّه از مجاز می دانند ؛ زیرا می گویند: مجاز مثل کذب است و قرآن از کذب مبرا است ، لکن بقول سیوطی^{۱۳۵} : اگر مجاز در قرآن نباشد ، قسمتی از زیبایی های قرآن از میان می رود ؛ با توجه به این که « فقد اتفق البلغاء علی ان المجاز ابلغ من الحقیقة » بویژه مجاز عقلی^{۱۳۶} ، مثلاً ذریه^{۱۳۶} : « واما من خفت موازینہ فامسه هاویة » اسناد ام^{۱۳۷} به (هاویه) مجاز عقلی است ، یعنی همان طور که ام برای فرزند ، ماجا و پناهگاهی است ، پناهگاه کسانی که کارهای خوب کرده باشند ، آتش است و هاویه که در نهایت داغی است .

۱۳۳- ر.ک : ص ۱۱۷ بدیع القرآن ، ابن ابی الاصبیح المصری (۵۸۵-۶۵۴ هـ) تقدیم و تحقیق حفنی محمد شرف . الطبعة الاولى ۱۳۷۷ هـ = ۱۹۵۷ م . مکتبة نهضة مصر بالجالة . ر.ک : اسرار البلاغة ص ۳۰۲ .
 ۱۳۴- ر.ک : بدیع القرآن ، ص ۶۷۹ .
 ۱۳۵- ر.ک : ۵۹/۲ الاتقان فی علوم القرآن ، مطبعة الحجازی بالقاهرة الطبعة الثالثة ، ۱۳۶۰ هـ . برابر